**١٣٦ - محفل روحانی**

و نیز قوله الجلیل : " طهران اعضاء محفل روحانی علیهم بهاء اللّه الابهی هو اللّه نامهٴ شما رسید و از اینکه در فکر انتخاب عمومی بودید روح و ریحان حاصل گردید و ترتیب انتخاب عمومی این است عدد اعضاء را معیّن کرده که باید از نُه کمتر نباشد و بحسب زمان و مکان نُه دیگر بر آن افزوده شود بعد باید جمیع احبّای طهران را اعلان نمائید که انتخاب عمومی است هر چند نفر یعنی هر صد و یا پنجاه شخص نفسی را انتخاب کنند هر کس را بخواهند و این نفوس منتخبه اعضای محفل روحانی را انتخاب نمایند خواه در انتخاب اوّل و خواه در انتخاب ثانی اکثریّت را منظور داشته باشند این اصول انتخاب است که اعضای محفل روحانی منتخب منتخبین هستند و علیکم البهاء الأبهی"

و قوله العزیز : " در خصوص انتخاب محفل روحانی سؤال نمودید در شهری که احبّای الهی قلیل‌اند هر بیست نفر یا سی نفر یا چهل نفر یا پنجاه نفر بحسب قلّت و کثرت احبّاء شخصی را انتخاب نمایند این عدد پنجاه بعد به پنجاه هزار خواهد رسید هر چه احباب ازدیاد یابد این دائره توسیع یابد حال چون احبّای عشق آباد قلیل‌اند لهذا مجبوریّت بر این است که هر بیست یا سی یا چهل یا پنجاه نفس شخصی را انتخاب نمایند و در عشق آباد حال مقتضی چنان است که اعضای محفل روحانی یا نه نفر یا نوزده نفر باشند این نظر به مقتضای حالی عشق آباد است اگر بخواهید محفل روحانی را بنه نفر برسانید باید انتخاب جدید کنید تا محلّ حرفی نماند و علیکم البهاء الابهی عبدالبهاء عبّاس حیفا ١٥ شعبان ١٣٣٨ "

و در خطاب به بمبای قوله الجلیل : " هو اللّه ای یاران رحمانِی من در این ایّام خبری پر روح و ریحان از آن سامان رسید که الحمد للّه یاران انجمنی آراستند و نشر امر اللّه خواستند و دل از دون محبّة اللّه پیراستند و تصوّر چنان دارند که در ایّام معلومه در آن محفل عقد انجمن نمایند و مشورت کنند و بآنچه سبب انتشار نور هدایت است تمسّک و تشبّث جویند اگر بشروط و عهود لازمه قیام گردد این انجمن فی الحقیقه گلستان و چمن حقیقت است و آیت موهبت حضرت احدیّت اوّل شرط محبّت و الفت تامّ بین اعضای آن جمعیّت است که از بیگانگی بیزار گردند و یگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند زیرا امواج یک بحرند و قطرات یک نهر نجوم یک افقند و اشعّهٴ یک شمس درختان یک بوستانند و گلهای یک گلستان و اگر وحدت حال و یگانگی بیملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بیسر و سامان و شرط ثانی آن است که رئیسی بجهت آن محفل اعضای انجمن بالاتّحاد انتخاب کنند و دستور العمل و نظامی بجهت اجتماع و مذاکره قرار دهند و آن دستور العمل و نظام انجمن در تحت اداره و محافظه و حمایت رئیس باشد و تنفیذ نماید و اعضاء محفل باید در نهایت اطاعت و انقیاد باشند مکالمه حشو و زواید در آن محفل نگردد و اعضاء در حین ورود توجّه بملکوت اعلی کنند و طلب تأیید از افق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و بنهایت ادب و ملایمت کلام و اهمیّت خطاب به بیان آراء پردازند و در هر مسأله تحریّ حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار و عناد در رأی منجر بمنازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند ولی اعضای محترمه باید بنهایت آزادگی بیان رای خویش نمایند و ابداً جائز نه که نفسی تزییف رأی دیگری نماید بلکه بکمال ملایمت بیان حقیقت کند و چون اختلاف آراء حاصل شود رجوع باکثریّت آراء کنند و کلّ اکثریّت را مطیع و منقاد گردند و دیگر جائز نه که نفسی از اعضاء محترمه بر قرار اخیر چه در خارج و چه در داخل اعتراض نماید و یا نکته گیرد ولو مخالف صواب باشد زیرا این نکته گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد باری هر کاری که بالفت و محبّت و خلوص نیّت فیصل شود نتیجه‌اش انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه‌اش ظلمات فوق ظلمات تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شور سبب ظهور شعاع حقیقت است نباید هیچیک از اعضاء متکدّر از مقاومت دیگری شود بلکه هر یک قول دیگری را با وجود مخالف بودن رأی خویش در کمال ادب بخلوص نیّت گوش دهد و غباری بر قلبش ننشیند چون چنین گردد آن انجمن انجمن الهی است و الّا سبب برودت و کدورت عالم شیطانی و همچنین آن محفل روحانی باید قطیعاً بامور سیاسی که راجع بحکومت محلّی است تعرّض ننماید حتّی از امور سیاسیّه دم نزند مذاکرات بتمامها محصور در امور روحانیّه که تعلّق بادارهٴ تربیت نفوس و تعلیم اطفال و اعاشهٴ فقرا و اعانهٴ ضعفأ جمیع فرق عالم و مهربانی بکلّ امم و نشر نفحات اللّه و تقدیس کلمات اللّه باشد در اینخصوص و اجراء این شروط چون همّت نمایند تأیید روح القدس رسد و آن مجمع مرکز سنوحات رحمانیّه شود و جنود توفیق هجوم کند و هر روز فتوحی جدید حاصل شود

الهی الهی هؤلاء عباد انجذبوا بنفحات قدسک و اشتعلوا بنار محبّتک و اخلصوا وجوههم لوجهک الکریم و سلکوا فی المنهج القویم و هدوا الی صراطک المستقیم ایربّ اجعلهم سرج الفضل و الاحسان فی عالم الانسان یتلألأ من وجوههم انوار التّقوی و یتشعشع من جبینهم انوار الهدی و اجعلهم آیات رحمتک لعموم خلقک و رایات موهبتک لجمیع بریّتک و ایّدهم فیجمیع الشّؤون انّک انت الکریم العزیز الودود "

و در خطابی به بشرویه است قوله العزیز : " ای یاران الهی مجلس را نام محفل انس بگذارید زیرا لفظ شور لزوم ندارد شاید اغیار اعتراض کنند و بمفتریات پردازند "

و در خطابی ببهائیان نیویورک قوله العزیز : " اذا احببتم ان ترتّبوا محافل الشّور و التّبلیغ فیجوز عضویّة القانتات الثّابتات الموقنات اللّائی لهنّ همّة الرّجال و دریّات الکمال "

و قوله الجلیل : " اوّل فریضهٴ اصحاب شور خلوص نیّت و نورانیّت حقیقت و انقطاع از ما سوی اللّه و انجذاب بنفحات اللّه و خضوع و خشوع بین احبّاء و صبر و تحمّل بر بلا و بندگی عتبهٴ سامیهٴ الهیّه است و چون باین صفات موفّق و مؤیّد گردند نصرت ملکوت غیب ابهی احاطه نماید ثانی فریضه اثبات وحدانیّت جمال غیب ابهی و مظهریّت کامله ربّانیّهٴ حضرت نقطهٴ اولی و عبودیّت محضهٴ صرفهٴ ذاتیّهٴ کینونیّهٴ‌باطنه حقیقیّهٴ صریحهٴ عبدالبهاء بدون شائیهٴ ذکری دون آن و هذه غایتی القصوی و منتهی معارجی العلیا و جنّتی المأوی و هی نور وجهی و منیّة قلبی و شفاء صدری و قرّة عینی و رواء غلّتی و برد لوعتی و برء علّتی و من اعتقد بغیر هذا فقد خالف عبدالبهاء ثالث فریضه ترویج احکام الهیّه در بین احبّاء از صلوة و صیام و حجّ و حقوق و سائر احکام الهیّه بالتّمام و همچنین دائماً تشویق و تحریص کلّ احبّاء بموجب نصوص قاطعهٴ الهیه بر اطاعت و خدمت سریر سلطنت عادلهٴ شهریاری و صداقت و امانت در خدمات اعلیحضرت دادپرور تاجداری و تمکین اولیاء امور حکمرانی رابع فریضه حفظ و صیانت عموم احبّاء در جمیع موارد و مواقع و تمشیت امور عمومیّه از قبیل تربیت اطفال و تهذیب اخلاق و تعلیم علوم نافعه از جمیع جهات و تأسیس مدارس و مکاتب بجهت ذکور و اناث و تکفّل فقراء و ضعفاء و صغار و ایتام و ارامل و ایامی و تدبیر وسائط صنعت و کسب و توسیع احوال عموم خامساً منع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم مداخله در امور سیاسیّه بالکلّیه و عدم مکالمه در این خصوص ولو بشقّ شفه و دلالت و تمکین در جمیع احوال و سکون و محبّت و دوستی با عموم سادساً مدارا با اهل فتور و تشبّث بجمیع وسائل در ارجاع آن نفوس بر میثاق حضرت رحمن "

و در سفر نامهٴ امریکا قوله العزیز : " اوّل وظیفهٴ اعضاء الفت و اتّحاد آنهاست که سبب حصول نتائج حسنه گردد و اگر اتّحاد نباشد یا معاذ اللّه اختلاف شود البتّه نبودن آن بهتر است اگر محفل شور یا مجلس عمومی سبب کدورت گردد باید متروک ماند چقدر خوشم آمد از احبّای کلیفورنیا که میگفتند ماها محفل شور نمیخواهیم زیرا بخیال ریاست و برتری میافتیم و اسباب اختلاف میشویم امّا حالا الحمد للّه بقدر وسع خود خدمت میکنیم و خیالی جز نشر نفحات اللّه نداریم پس چون اتّحاد اعضاء حاصل شد ثانی وظیفه شان تلاوت آیات و مناجات و حالت تذکّر و تنبّه است چنانکه خود را بین یدی اللّه مشاهده نمایند ثالث فکر و مذاکره در تبلیغ امر اللّه بجمیع اطراف و اکناف است و بتمام قوی باید قیام بر این امر عظیم نمایند و تعیین و ترویج لوازم تبلیغ امر اللّه کنند رابع در فکر و ذکر رعایت فقرا و ضعفا و حمایت مرضی باشند خامس اصلاح و تدبیر امور احبّا و مسائل اخری "

و قوله الکریم : " اصول مشورت را مجری دارید یعنی هر یک در هر خصوص دلائل و براهین بیان نماید تا قناعت حاصل گردد و اگر طرف دیگر مقاومت کند و اعتراض نماید صاحب رأی اوّل نباید مکدّر گردد و محزون شود بلکه ممنون گردد و بیان نماید تا قناعت حاصل گردد و اگر چنانچه ملاحظه نمود که رأی دیگری موافقتر است تسلیم کند زیرا انوار حقیقت یعنی رأی صحیح و موافق از تصادم افکار و موافقت آراء ساطع گردد و الّا محسّنات و مضرّات هر امری معلوم و مشهود نشود باری مقصود این است که در امور تعمّق و بحث دقیق مجری گردد تا افکار و آراء ترّقی نماید "

و در رسالهٴ مدنیّه در حقّ اعضاء مجالس کشوری است قوله المتین : " تشکیل مجالس و تأسیس محافل مشورت اساس متین و بنیان رزین عالم سیاست است ولکن از لوازم این اساس امور چندی است اوّل آنکه باید اعضای منتخبه متدیّن و مظهر خشیة اللّه و بلند همّت و عفیف النّفس باشند ثانیاً آنکه مطّلع بر دقائق اوامر الهیّه و واقف بر اصول مستحسنهٴ ؟؟ مرعیّه و عالم بر قوانین ظبط و ربط مهامّ داخلیّه و روابط و علاقات خارجیّه و متفنّن در فنون نافعه مدنیّه و قانع بمداخل ملکی خود باشند و همچو گمان نرود که وجود چنین اعضائی مشکل و ممتنع است بعنایات حق و خاصّان حق و همّت بلند اصحاب غیرت هر مشکلی آسان است و هر صعب مستصعبی اهون از لحظات اعین و انظار و امّا اگر اعضای مجالس بر عکس این قضیّه دون و نادان و بیخبر از قوانین حکومت و سیاست ممالک و بلدان و پست همّت و بی‌غیرت جاهل و کاهل و طالب منافع ذاتیّهٴ خود باشند ثمره و فوائدی بر تأسیس مجالس مترتّب نشود مگر آنکه زمان سابق اگر مسکین فقیری بجهت احقاق و تحصیل حقوق خود بشخص واحد هدیه‌ای تقدیم مینمود بعد باید کلّ اعضای مجلس را راضی کند و الّا احقاق حقوقش متصوّر نگردد "

و خطاب به محفل روحانی عشق آباد است قوله الجلیل : " هو اللّه ای خادمان درگاه احدیّت محفل روحانی صرف مجمع رحمانی است و مقبول درگاه حضرت یزدانی و مؤیّد بنفحات قدس آسمانی پس باید بشکرانهٴ این موهبت بتمام وظائف خویش قیام نمائید و آن اینست که مکتب اطفال ذکور را در نهایت انتظام اداره نمائید و مکتبی دیگر بجهت بنات ترتیب دهید زیرا تعلیم بنات نیز از لوازم عالم انسانی است و وقتی آید که بنات امّهات گردند و باید ترتیب اطفال خویش نمایند البتّه اگر دانا و زیرک و واقف باشند بهتر ترتیب نمایند و خوشتر تعلیم کنند و دیگر آنکه ضعفاء و فقرا و عجزه و ایتام را در نهایت احترام نگهداری کنید و هر بیمار محتاجی را پرستاری نمائید این است وظائف محفل روحانی ابداً در آن قصور و فتور جأئز نه اگر چنانچه باید و شاید باین خدمت قیام کنید تأییدات و توفیقات الهیّه را از جمیع جهات مشاهده نمائید "

و قوله العزیز : " آنچه مجلس شور قرار در آن خصوص و خصوصیّات دیگر بدهند کلّ باید بدون توقّف اطاعت نمایند زیرا اگر چنین نباشد از حکمت دور است و اسباب هرج و مرج امور و علّت اختلاف و ازدیاد بلایاء عبدالبهاء البتّه احبّای الهی راضی باین نمیشوند که مصائب این عبد روزبروز مزداد گردد احبّای الهی اگر تمکین تامّ محفل شور روحانی نمایند هم امور منتظم میگردد و هم عبدالبهاء در مشقّات لا تحصی مبتلا نمیشود ... حضرات اعضای شور باید محرم یکدیگر باشند و کتمان سبب حزن و بلکه غضب و اختلاف میشود مگر اموری که تخصیص بأفراد دارد یعنی نفسی یکی از اعضای شور را محرم خویش کند سرّش را بیان نماید و خواهش کتمان کند و الّا اگر بنا باشد که هر یک از اعضاء کتمان اسرار نماید و چیزی ابراز نکند در اینصورت شور تحقّق نیابد علی الخصوص الحمد للّه ما جز محبّت اللّه و ایمان و ایقان و معرفة اللّه و عبودیّت آستان مقدّس و اطاعت و انقیاد و صداقت و امانت بسریر سلطنت و خیر خواهی عموم سرّی و زاری نداریم جمال مبارک ما را راحت فرمودند که بجمیع اهل عالم خیر خواه باشید و با کلّ بمحبّت و صداقت و مهربانی معامله کنید علی الخصوص در اطاعت اولیاء امور بکوشید و بهیچوجه من الوجوه در امور سیاسیّه مداخله ننمائید بلکه شقّ شفه نکنید در این صورت دیگر چه سرّی میماند که کسی کتمان نماید مگر مصالح شخصیّه که نفسی دردی داشته باشد و نخواهد کسی اطّلاع یابد و یا خود محنتی داشته باشد و نخواهد کسی مطّلع گردد "